

## وحیده سیستانی

### کسی که آمده از نور

به کودکم

این دو دست جلد  
زاویه با نور بسته اند  
و دانه در بال قلّه ها صد بار رقصیده است.  
شادم  
شیه جفجغه در شوق یک اتاق که حنجره بگشاید.  
چشمی که خواب ندارد  
مهمان کودکم در رخت خواب  
تازیر پلک کودکانه اش آفتاب بریزد  
سایه برگیرد در جشن نور  
ستاره در گونه هاش فرود آید  
و غار گلویش حادثه ی حرای مکرر  
کهکشان شوخ راه شیر گرفته است  
در جشن جاری پستان  
- این سرزمین لخت -  
کودک، درخت می شود در اهورایی صبور،  
نماز سبز، تب کودکانه می دهد  
زن را!

## علی جهانگیری

لبی ریخته ام  
به راه باد  
می نوشم از تماس گیاهان  
حالا دمای صفرم  
در مساحت هیچ  
نفس بگیر  
از لبی که ریخته ام  
بنوش  
از مساحت لال